

تقریر درس تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام قادر بریسم	جلسه	تاریخ	۱۴۰۴ / ۰۷ / ۱۵
عنوان ۱	تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم			
عنوان ۲	تفسیر سوره «حمد»			
عنوان ۳	تفسیر آیه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»			
عنوان ۴	شرایط حق الطاعة عرضی			
عنوان ۵	نسبت اطاعت و استحقاق عقوبت			
عنوان ۶	احکام عقلی در رابطه اطاعت بین عبد و مولا			

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطيبين الطاهرين

چکیده

مفهوم «عبادت» در آیه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ»، اطاعت مطلق و بی قید و شرطی است که از حق ذاتی خداوند به عنوان خالق و رازق نشأت می گیرد. از این رو، اطاعت از غیر خدا - حتی والدین و حاکمان - تنها به صورت عرضی و با دو شرط مجاز است: باید به اذن الهی باشد (حیثیت تعلیلی) و هرگز از چارچوب اوامر او خارج نشود (حیثیت تقییدی). تخلف از این شروط، مصداق بارز «شُرک در طاعت» محسوب می شود. این رابطه حق و تکلیف، دوسویه است؛ خداوند حق اطاعت دارد و در مقابل، با ارسال رسولان و اتمام حجت، راه را بر بندگان روشن می سازد. بنابراین، مولا حق عقاب دارد؛ اما این حق را جز پس از بیان و ارسال نذیر، اعمال نمی کند. در نهایت، عذرهایی مانند جهل یا استضعاف (ضعیف نگاه داشته شدن)، مسئولیت را از مکلف ساقط نمی کند؛ مگر آنکه امکان تحقیق و یادگیری یا هجرت از محیط ظلم برای او وجود نداشته باشد.

درآمد بحث

بحث در پیرامون آیه شریفه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» بود. گفتیم که در آغاز به بخش نخست آیه می پردازیم. در بررسی معنای «نعبد» و «عبادت» نیز گفته شد که در لغت به معنای طاعت و فرمان برداری است؛ اما این طاعت، «مطلق الطاعة» نیست؛ بلکه «الطاعة المطلقة» است. طاعت مطلقه، طاعتی است که از استحقاق ذاتی مطاع ناشی می شود، نه از عوامل دیگر. این گونه طاعت که از استحقاق ذاتی مطاع سرچشمه می گیرد، همانا عبادت است.

پرسشگر: همان معنای پرستش است؟

معظم له: «پرستش» در زبان فارسی به معنای عبادت است؛ اما گاهی به صورت مجازی برای بیان محبت شدید هم به کار می رود؛ اما روشن است که این کاربرد، مجازی و به معنای مبالغه در محبت است. گفتیم که منشأ حق اطاعت، خالقیت و رازقیت است. به عبارت دیگر، آفریننده به دلیل ایجاد موجود، حق دارد که او را مورد امر و نهی قرار دهد یا به تعبیری، حق تصرف در آنچه آفریده است را دارد. این حق تصرف بدین معناست که اگر آفریننده دستوری دهد، باید از آن اطاعت شود. این حق، مختص آفریننده است و بنابراین، هیچ کس جز خداوند حق اطاعت ندارد و کسی هم که خدای متعال به اطاعت از وی دستور داده، بالعرض از این حق برخوردار می شود؛ اما این حق اطاعت بالعرض، محدود به اطاعت از خداوند است.

شرایط حق الطاعة عرضی

دو حیثیت، حق الطاعة عرضی را تقیید می زند:

- حیثیت تعلیلی؛
- حیثیت تقییدی.

در طاعت غیر خدا، هم حیثیت تعلیلی باید وجود داشته باشد و هم حیثیت تقییدی. در حیثیت تعلیلی، اطاعت باید از خدا منشأ گرفته باشد و خدا به آن، اذن داده باشد؛ وگرنه اطاعت، غیرمجاز و غیرمأذون بوده و مصداق «شُرک» است. این امر از مصادیق آیه کریمه است که می فرماید: «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ»^۱ که حضرت، آن را «شُرک الطاعة» دانسته اند و در سوره انعام فرموده است: «... وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ»^۲. این آیه به روشنی می فرماید اگر آمران غیر الهی را اطاعت کنید، مشرکید. پس اطاعت غیر خدا باید نشأت گرفته از اذن خدا باشد. اما جنبه تقییدی، بدین معناست که اطاعت از غیر خدا باید در چارچوب دستورات الهی باشد. مثلاً اطاعت والدین، حیثیت تعلیلی دارد؛ چون خدای متعال بدان امر فرموده است؛ ولی باید حیثیت تقییدی آن نیز رعایت گردد؛ یعنی امر و نهی از سوی والدین قابل اطاعت است که در چارچوب امر و نهی خدا و اطاعت او باشد و اگر از این چارچوب تجاوز کرد، «لا تجوز طاعتهما»؛ لذا می فرماید:

﴿وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا...﴾^۳

و همچنین در روایت آمده است:

«لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ»^۴

این بدان معناست که اطاعت غیر او، حیثیت تقییدی دارد و حتی اگر حیثیت تعلیلی اطاعت مخلوق، کامل باشد و از سوی خدا واجب گردیده باشد، باید در چارچوب اطاعت خدا انجام گیرد.

۱. سوره یوسف: ۱۰۶.

۲. سوره انعام: ۱۲۱.

۳. سوره لقمان: ۱۵.

۴. دعائم الإسلام؛ ج ۱، ص ۳۵۰.

این نکته مهم در اطاعت های بالعرض وجود دارد که این دو حیثیت باید رعایت گردد؛ یعنی هم حیثیت تعلیلی داشته باشد که اصل إذن طاعت، از خدا و امر او نشأت گرفته باشد؛ و هم حیثیت تقییدی؛ یعنی در چارچوب اطاعت خدا صورت گیرد و از آن، تجاوز نکند. حتی در اطاعت از انبیا و هر مطاعی نیز این دو جنبه باید مراعات گردد. خداوند در مواردی، اجازه داده است که از ولی امر، اطاعت شود و احکام مولوی خدا که مربوط به اداره جامعه است، به اطاعت از او صورت گیرد.

احکام بر دو دسته تقسیم می شوند:

➤ احکامی که خدای متعال با همه جزئیات، معین کرده است و از میان آنها می توان به نماز و روزه، حد زنا و شرب خمر، اشاره کرد.

➤ احکامی جزئی که چارچوب های اصلی اش توسط خدا معین شده و ولی امر باید جزئیاتشان را روشن سازد. از جمله این چارچوب ها می توان از «مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ»^۱، «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ»^۲، «لَا ضَرَرَ وَلَا ضَارَرَ فِي الْإِسْلَامِ»^۳ و رعایت مصلحت مولی علیه از طرف ولی و وجوب اصلاح امر رعیت و رعایت مصلحت آنها نام برد.

در برخی موارد، مصلحت جامعه ممکن است با حکم اولیه الهی، تراحم پیدا کند و در چنین شرایطی، آنچه مصلحت عمومی است، باید رعایت شود.

نسبت اطاعت و استحقاق عقوبت

گاه حق اطاعت بدین معناست که اگر از دستور مولا تخلفی صورت پذیرد، عقل برای متخلف، استحقاق عقاب قائل است و مکلفی را که از دایره اطاعت مولا خارج می گردد و بر امر او تمرد می نماید، مستحق عقاب می داند؛ اما هرچند که عقل به آن حکم می کند، این امر در اختیار خدای متعال است؛ یعنی حتماً لازم نیست عقاب کند؛ بلکه چنین حقی دارد؛ پس این حق برای خداوند است (للمولی علی العبد) نه وظیفه ای بر عهده او (علی المولی).

احکام عقلی در رابطه اطاعت بین عبد و مولا

رابطه حق الطاعة بین عبد و مولا دو حکم عقلی متقابل دارد:

- ❖ نخست اینکه خداوند بر بنده حق دارد که از او اطاعت کند؛
- ❖ دوم اینکه: بر خداوند است که دستورات و نواهی خود را بیان کند تا بنده بتواند اطاعت نماید.

۱. سوره حج: ۷۸.

۲. سوره بقره: ۱۸۵.

۳. معانی الأخبار؛ ص ۲۸۱.

این موضوع در آیاتی مانند: «... وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا»^۱ و «وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَأَهْلِهَا مُصْلِحُونَ»^۲، بیان گردیده و گفته شده که مولا اگر از عبد، اطاعت می خواهد - و عقل به این اطاعت حکم می کند - مولا هم باید رسول بفرستد و آن را بیان کند.

در جای دیگر فرموده است:

«وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِنْ قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَنَخْزَى»

این نشان می دهد که اگر خدا رسولی برای هدایت مردم و بیان احکام الهی نمی فرستاد، مردم حق داشتند زبان به اعتراض بکشایند.

فراز «وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِنْ قَبْلِهِ» نشان می دهد که خدا حق اطاعت داشته است؛ هرچند که رسول نفرستد. البته این آیه به معنای «لا نهلکمهم» است که نوعی تفضل بر بندگان به شمار می رود.

نیز می فرماید:

«... كُلَّمَا أَلْتَمَسْنَا فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ * قَالُوا بَلَى قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ

أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ»^۳

عبارت: «أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ» بدین معناست که دیگر حق احتجاج ندارند؛ چون قبلاً رسولان الهی به سویشان روانه شدند؛ اما از ایشان اطاعت نبردند؛ وگرنه حق اعتراض داشتند.

به هر حال، رابطه حق که گاهی از آن به «حق و تکلیف» تعبیر می شود، یک رابطه دوسویه است. در کتاب معالم الفكر الأصولی الجدید که به زودی در مقدمه «حلقات» منتشر خواهد شد، مبانی حکم عقلی و حق الطاعة را توضیح داده ایم و گفته ایم که این حق چگونه طرفینی است: هم «للمولى على العبد أن يطيعه» و هم «للعبد على المولى أن يبين»؛ ولی این معنایش این نیست که در صورت عدم تبیین، از حق عقاب برخوردار نباشد.

پرسشگر: چرا؟

معظم له: چون مولاست و حتی اگر احتمال هم می دادی، باید اطاعت می کردی.

پرسشگر: اگر احتمال نداد، چه می شود؟

معظم له: اگر احتمال هم ندهد، معذور است و این احتمال عقاب را هم کسی نداده است. دو آیه کریمه زیر ناظر به

این مطلب است:

«إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا لَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ

وَاسِعَةً فَتُجَارُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا * إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ

حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا»^۴

۱. سوره اسراء: ۱۵.

۲. سوره هود: ۱۱۷.

۳. سوره ملک: ۸ و ۹.

۴. سوره نساء: ۹۷ و ۹۸.

آیه دوم می فرماید که اگر در این جامعه و زیر سلطه آن نتوانستید اطاعت کنید، باید به جایی مهاجرت می کردید که امکان اطاعت داشته باشید.

پرسشگر: آیه «قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ»^۱ هم به همین مطلب پرداخته؟

معظم له: این آیه درباره جاهل است و با عالمی که ادعای جهل می کند، فرق دارد؛ چون جاهل بودن، یک مطلب است و عدم قدرت، مطلب دیگر. در آیه «كُنَّا مُسْتَضَعِّفِينَ» به عدم قدرت، اشاره دارد و می فرماید اگر در یک جامعه، توان اطاعت نداشتید و ظالمی بر شما مسلط بود، باید خود را از حکومت ظالم برهانید و به جایی بروید که این ظالم در آن حضور نداشته باشد. اما گاهی عذر می آورند که نمی دانستیم؛ ولی خدا می فرماید: «هَلَّا تَعْلَمُونَ؟»^۲؛ چرا نرفتید تا پیاموری؟ پس اگر جاهل نتواند اطاعت کند، معذور است؛ اما عدم قدرت، عذری برای ترک اطاعت نیست.

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرين

مؤسسه حفظ و نشر آثار آیت الله اراکی

۱. سوره انعام: ۱۴۹.

۲. «سَمِعْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عليه السلام وَقَدْ سُئِلَ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى: «فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ» فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ لِلْعَبْدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: عَبْدِي أَ كُنْتَ عَالِمًا؟ فَإِنْ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ لَهُ: أَ فَلَا عَمِلْتَ بِمَا عَلِمْتَ، وَإِنْ قَالَ: كُنْتُ جَاهِلًا، قَالَ لَهُ: أَ فَلَا تَعْلَمْتَ حَتَّى تَعْمَلَ، فَيَخْصِمُهُ، وَذَلِكَ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ؛ [الأمالي للمفيد؛ ص ۲۲۷ و ۲۲۸].